



دانشگاه رازی

دانشکده کشاورزی

گروه ترویج و آموزش کشاورزی

پایان نامه جهت اخذ درجه ی کارشناسی ارشد رشته ی مهندسی کشاورزی گرایش
ترویج و آموزش کشاورزی

عنوان پایان نامه:

**واکاوی ادراک و انتظارات دانشجویان کشاورزی از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در دانشکده
های کشاورزی غرب کشور**

استاد راهنما:

دکتر امیر حسین علی بیگی

ارائه دهنده:

شهرزاد بارانی

بهمن ماه ۱۳۸۸

واکوی ادراک و انتظارات دانشجویان کشاورزی از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در دانشکده های کشاورزی غرب کشور

چکیده

این مطالعه ی توصیفی- همبستگی، با هدف کلی واکوی ادراک و انتظارات دانشجویان کشاورزی از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در دانشکده های کشاورزی غرب کشور انجام شد. جامعه ی آماری این پژوهش را دانشجویان سال آخر گرایش های مختلف دانشکده های کشاورزی دانشگاه های غرب کشور (شامل: کردستان، کرمانشاه، ایلام، همدان و لرستان) تشکیل دادند ($N=979$). حجم نمونه با استفاده از جدول بارتلت و همکاران (۲۰۰۱) ۲۷۴ نفر تعیین گردید. از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای بهره گرفته شد. رویی صوری و محتوایی ابزار تحقیق با استفاده از پانل متخصصان و پس از انجام اصلاحات لازم به دست آمد. جهت تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. این میزان برای بخش های مختلف ابزار بیش از ۰/۷ بود. بر اساس یافته ها، میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی دانشجویان کشاورزی از رشته ی خود، در حد متوسطی ارزیابی گردید. نتایج تحلیل واریانس یک طرفه نشان داد که اختلاف معنی داری بین میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی دانشجویان گرایش های مختلف دانشکده های کشاورزی غرب کشور و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان دانشکده های مختلف وجود داشته است. از طرفی، بین سابقه ی کار کشاورزی دانشجویان در مزرعه، انتظارات تحصیلی دانشجویان، دیدگاه آنان نسبت به دانشکده ی محل تحصیل خود و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی با میزان اشتغال پذیری ادراک شده، رابطه ی مثبت و معنی دار و بین طبقه ی اجتماعی با متغیر مذکور، رابطه ی منفی و معنی داری به دست آمد. برنامه ریزی و سازماندهی، توانایی کار با اینترنت، سواد اطلاعاتی، سواد رایانه ای، آشنایی با ابزار تولید و اشاعه دانش، درک موضوعات بین المللی، کارآفرینی، آگاهی سازمانی، آشنایی با زبان انگلیسی و تجربه ی شغلی از جمله مهارت هایی بودند که میزان وجود آن ها در دانشجویان کشاورزی در حد کمی برآورد شد. در کل، بر اساس تحلیل عاملی اساسی ترین مهارت های مورد نیاز دانش آموختگان کشاورزی به مهارت های شخصی، بین فردی، سازمانی، ارتباطی و اطلاعاتی تقلیل یافت. بین میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی دانشجویان کشاورزی به تفکیک جنسیت، محل تولد، خاستگاه سکونت و شغل پدر، تفاوتی معنی دار نگردید. نتایج حاصل از تحلیل مسیر نشان داد که میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی، دیدگاه نسبت به دانشکده ی محل تحصیل و انتظارات تحصیلی به ترتیب بیشترین تأثیر را در میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی دانشجویان دارند. اثرات غیر مستقیم طبقه ی اجتماعی و سابقه ی کار کشاورزی نیز مشخص شد. نتایج حاصل از تحلیل تشخیصی گام به گام نیز اهمیت متغیرهای فوق به استثنای طبقه ی اجتماعی و سابقه ی کار کشاورزی را در تشخیص میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی دانشجویان کشاورزی، تأیید کرد.

کلید واژگان: اشتغال پذیری، دانشجوی کشاورزی، مهارت آمادگی شغلی، انتظارات تحصیلی.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده.....	-
۱-فصل اول: طرح تحقیق.....	۱
مقدمه.....	۲
۱-۱. بیان مسأله.....	۲
۱-۲. اهمیت و ضرورت تحقیق.....	۵
۱-۳. اهداف تحقیق.....	۶
۱-۴. پرسش های تحقیق.....	۷
۱-۵. مراحل تحقیق.....	۷
۱-۶. محدوده های تحقیق.....	۸
۱-۷. محدودیت های تحقیق.....	۸
۱-۸. تعریف مفاهیم کلیدی.....	۸
جمع بندی.....	۹
۲- فصل دوم: مرور ادبیات.....	۱۲
مقدمه.....	۱۳
۲-۱. دانشگاه و اشتغال.....	۱۳
۲-۱-۱- دانشگاه و تاریخچه ی آن.....	۱۳
۲-۱-۲- کارکرد اصلی دانشگاه: حرکت به سوی اشتغال پذیری.....	۱۹
۲-۱-۳- سرمایه انسانی: پایه ی تحلیل اقتصادی گسترش آموزش عالی.....	۲۵
۲-۱-۴- اقتصاد دانش محور: محرک تحولی عظیم در آموزش عالی.....	۲۷
۲-۱-۵- رابطه ی آموزش عالی، اشتغال و بیکاری.....	۳۵
۲-۱-۵-۱- نظری اجمالی بر روند اشتغال و بیکاری دانش اموختگان آموزش عالی.....	۳۷
۲-۱-۵-۲- علل بیکاری دانش اموختگان آموزش عالی در ایران.....	۳۹
جمع بندی.....	۴۳
۲-۲. مبانی نظری اشتغال پذیری.....	۴۴
جمع بندی.....	۶۹
۲-۳. پیشینه پژوهش.....	۷۱

جمع بندی.....	۹۱
۳- فصل سوم: روش شناسی تحقیق.....	۹۵
مقدمه.....	۹۶
۳-۱. نوع تحقیق.....	۹۶
۳-۲. روش تحقیق.....	۹۶
۳-۳. جامعه آماری، جمعیت نمونه و روش نمونه گیری.....	۹۶
۳-۴. متغیرهای مستقل و وابسته.....	۹۷
۳-۵. ابزار گردآوری اطلاعات.....	۹۷
۳-۶. اعتبار و روایی ابزار تحقیق.....	۹۸
۳-۷. روش داده پردازی و تحلیل داده ها.....	۹۸
۴- فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها.....	۱۰۰
مقدمه.....	۱۰۱
۴-۱. ویژگی های فردی و خانوادگی دانشجویان.....	۱۰۲
۴-۲. میزان اشتغال پذیری ادراک شده.....	۱۰۶
۴-۳. میزان انتظارات تحصیلی دانشجویان کشاورزی.....	۱۰۸
۴-۴. دیدگاه دانشجویان نسبت به دانشکده محل تحصیل خود.....	۱۱۰
۴-۵. میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی.....	۱۱۱
۴-۶. میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی به تفکیک جنسیت، محل تولد، دانشکده ی محل تحصیل و محل سکونت.....	۱۱۳
۴-۷. رتبه بندی دانشکده ها و گرایش ها بر اساس میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت- های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی.....	۱۱۸
۴-۸. مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی برای ورود به بازار کار.....	۱۲۴
۴-۹. مقایسه دانشجویان مورد مطالعه به تفکیک جنسیت، محل تولد، محل سکونت و شغل پدر از نظر میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی.....	۱۲۹
۴-۱۰. مقایسه دانشجویان گرایش های مختلف کشاورزی از نظر میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی.....	۱۳۱
۴-۱۱. مقایسه دانشجویان دانشکده های کشاورزی مختلف از نظر میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی.....	۱۳۲
۴-۱۲. مقایسه دانشجویان طبقات اجتماعی گوناگون از نظر میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی.....	۱۳۳

۱۳-۴. رابطه ی بین متغیر های مستقل پژوهش با میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان	۱۳۴
۱۴-۴. بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده	۱۳۷
۱۵-۴. تابع تشخیص طبقات اشتغال پذیری ادراک شده از یکدیگر	۱۴۲
۱۶-۴. مدل نهایی پژوهش	۱۴۸
۵- فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری	۱۵۰
مقدمه	۱۵۱
۵-۱. میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی رشته های کشاورزی	۱۵۲
۵-۲. میزان انتظارات تحصیلی دانشجویان کشاورزی	۱۵۳
۵-۳. دیدگاه دانشجویان کشاورزی نسبت به دانشکده محل تحصیل خود	۱۵۳
۵-۴. میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی	۱۵۴
۵-۵. مقایسه ی بین دانشکده های کشاورزی غرب کشور و گرایش های مختلف کشاورزی به لحاظ میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی و رتبه بندی آن ها	۱۵۵
۵-۶. مقایسه ی دانشجویان کشاورزی به تفکیک جنسیت، محل تولد، محل سکونت و شغل پدر از نظر میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی	۱۵۶
۵-۷. رابطه ی بین متغیر های مستقل پژوهش با میزان اشتغال پذیری ادراک شده و میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان	۱۵۸
۵-۸. بررسی اثرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای مستقل بر میزان اشتغال پذیری ادراک شده	۱۶۰
۵-۹. تحلیل تشخیصی	۱۶۳
۶- فهرست منابع	۱۶۸

فصل اول

طرح تحقيق

اشتغال پذیری^۱ در دهه گذشته به عنوان یک مفهوم اصلی در سیاست های بازار کار بین المللی شناخته شده است و یکی از چهار ستون راهبردی اشتغال در اروپا را تشکیل می دهد (کمسیون اروپایی، ۱۹۹۹). در بحث بر سر مفهوم اشتغال پذیری، نویسندگان بسیاری از تعاریف تک بعدی و نتیجه گرا بهره گرفته اند (مانند: فاین، ۲۰۰۰) که در این تعاریف، فرد را بر اساس تواناییش در کسب شغل، اشتغال پذیر می نامند. یک چنین تعاریفی تا حدی حشو می نمایند زیرا افرادی که در نهایت شاغل می شوند، «اشتغال پذیر» نام می گیرند. در نتیجه، در این تعاریف، بررسی اشتغال پذیری به افراد بیکار محدود گشته است. به علاوه، تعاریفی که بر نتیجه یعنی شاغل بودن، متمرکز گشته اند، اشارات محدودی بر عوامل تأثیر گذار در اشتغال پذیری فرد خواهند داشت (مکاردل و همکاران، ۲۰۰۷). فوگات و همکاران (۲۰۰۴)، اشتغال پذیری را به عنوان یک مفهوم روانی-اجتماعی، فرد محور و مجزا از موقعیت شغلی فرد، معرفی می کنند. این مفهوم به عنوان شکلی از سازگاری فعال در یک شغل ویژه، شکل گرفته است که افراد را در شناسایی و تشخیص فرصت های شغلی توانمند می سازد. همچنین، اشتغال پذیری، جابجایی بین مشاغل را در داخل سازمان ها یا بین آن ها تسهیل می کند. اگر چه اشتغال پذیری، اشتغال واقعی را تضمین نمی کند، اما احتمال دستیابی به شغل را در فرد افزایش می دهد. به بیان بهتر، اشتغال پذیری می تواند مجموعه ای از مهارت ها، دانش، اطلاعات و ویژگی های شخصی را در برگیرد که فرد را در انتخاب و حفظ شغلی که رضایت و موفقیت فرد را تأمین می کنند، توانمند می سازد (پول و سول، ۲۰۰۷). با وجود این، مهارت های آمادگی شغلی تنها یک بعد از اشتغال پذیری را تشکیل می دهد.

امروزه، از آن جایی که ساختار اقتصادی کشورها به سوی تغییر در جهت اقتصاد مبتنی بر دانش پیش می رود، نقش دانش و پردازش، انتقال و بهره گیری از آن بیش از پیش برجسته شده است. با این تصور که توسعه ی اقتصاد کشور، نیازمند به روزآوری دائمی نیروی کار انسانی است و این امر در مفهوم «اشتغال پذیری» رمزنگاری شده است. لذا، در سطح بین المللی، این اعتقاد که آموزش عالی در تجهیز نیروی انسانی متخصص به منظور توانایی مشارکت در اقتصاد دانش محور جدید نقش دارد، یکی از نیرو محرکه های اصلی به سوی اشتغال پذیری بوده است (گندی و همکاران، ۲۰۰۴). با وجود این، اهمیت کنونی اشتغال پذیری به عنوان یک هدف فراگیر برای سیاست های ملی و فراملیتی- خصوصاً در کشورهای در حال توسعه- به دلیل توجه به بحران بیکاری است (مک کوئید و لیندسی، ۲۰۰۵)

۱-۱- بیان مسئله

امروزه بحران بیکاری در بسیاری از کشورهای جهان حتی در کشورهای پیشرفته ی صنعتی به عنوان یک مشکل اصلی تلقی می شود. حل این مشکل، سیاستگذاران غالب کشورها را با چالش های بزرگی روبرو ساخته، به گونه ای که می توان گفت: ثبات و زوال برخی از دولت ها در گرو حل بحران بیکاری است (صالحی و

¹ Employability

برادران، ۱۳۸۵). این مسئله در کشور ما با شرایط حادثتری مواجه است: ورود سالانه ۸۰۰ هزار نیروی انسانی جویای کار کشور به بازارکار و پیش بینی ۱۰ میلیون نفر بیکار در افق سال های ۱۴۰۰، یکی از چالش های اصلی توسعه ی اقتصادی- اجتماعی در برنامه چهارم و برنامه های بعدی تا افق ۱۴۰۰ خواهد بود (زارع، ۱۳۸۵). این در حالی است که بررسی ها نشان از این واقعیت تلخ دارند که تا پایان سال ۱۳۸۰، نرخ بیکاری در بین ۱۴۷ هزار نفر دانش آموخته ی بخش کشاورزی ۲۸ درصد گزارش شده، این نرخ بیکاری به نوبه ی خود در بین کل دانش آموختگان دانشگاهی کشور بالاترین و در عین حال دو برابر نرخ بیکاری در بین سایر توده های بیکار در کل کشور بوده است (شهبازی و علی بیگی، ۱۳۸۵ الف؛ ب؛ آقاسی زاده، ۱۳۸۵؛ علی بیگی و زرافشانی، ۲۰۰۶). بدون شک ارقام ارئه شده در خصوص نرخ بیکاری دانش آموختگان عالی کشاورزی، با توجه به تعریف بسیار محدود از بیکاری است. چنانچه انواع دیگر بیکاری از جمله بیکاری های پنهان مرئی که در کشور های در حال توسعه به شکل عدم استفاده ی بهینه از فارغ التحصیلان و قرار گرفتن آن ها در مشاغل غیر مرتبط با رشته ی خود، معمول است، به این ارقام اضافه شود، در آن صورت حجم بیکاران عالی کشاورزی و نرخ بیکاری آن ها بسیار فراتر از این اطلاعات خواهد بود (صبوحی، ۱۳۸۰).

در طول سال های اخیر سیاست های بشمارای در جهت کاهش نرخ بیکاری در بین دانش آموختگان کشاورزی دنبال شده است. جدیدترین سیاست اتخاذ شده، پیوند هر چه بیشتر نظام آموزشی با نیاز های بازارکار و در واقع گسترش رابطه ی صنعت و دانشگاه است. نظام آموزشی نیز برای تعقیب سیاست اخیر رویکردهای متفاوتی را از جمله انجام اصلاحات اساسی در فلسفه های آموزشی در پیش گرفته است. با آن که در دهه های اخیر بار ها نظام آموزشی کشور شاهد انجام اصلاحاتی با هدف اصلی تحکیم ارتباط بین آموزش های عرضه شده به دانشجویان با نیازهای بازارکار از حیث تربیت نیروی انسانی مناسب و دارای صلاحیت های حرفه ای، بوده است، اما با نگاهی گذرا به وضعیت و عملکرد دانش آموختگان در بازارکار و ارزیابی میزان رضایت مندی کارفرمایان در بخش های مختلف مشخص می گردد که بخشی از خروجی های نظام آموزشی کشور (دانش آموختگان) فاقد توانایی و قابلیت های اساسی مورد نظر بازارکار بوده اند، به طوری که حتی توان بهره گیری از فرصت های شغلی موجود را نیز نداشته اند (عزیزی، ۱۳۸۲). لذا، با وجود همه ی تلاش های صورت گرفته در زمینه ی حل بحران بیکاری دانش آموختگان کشاورزی و در واقع ناتوانی آن ها در جهت دستیابی به شغل پایدار، مشکل همچنان به قوت خود باقی است. حال زمان پرسش این سوال فرا رسیده است که چرا علی رغم توجه زیاد به برنامه های ارتقای رشد و توسعه ی اقتصادی کشور و تحولاتی که در نظام آموزش عالی کشاورزی در جهت تربیت نیروی انسانی متخصص و ماهر در بخش کشاورزی برای به حرکت درآوردن چرخ توسعه ی اقتصادی کشور صورت پذیرفته، همچنان مشکل بیکاری دانش آموختگان کشور حاد می نماید؟ آیا مؤسسات آموزش عالی در هدف خود به منظور پرورش نیروی انسانی مورد نیاز بازار کار با شکست مواجه شده اند؟

با توجه به سؤالات مذکور، این فرضیه در ذهن شکل می گیرد: نظام آموزشی و تحولانی که در جهت بهبود آن به منظور توسعه ی کشور انجام گرفته، بر مهارت های فنی و تخصصی و فراگیری دانش ویژه تأکید داشته، در حالی که در این بین، ارتقاء قابلیت ها و مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان به منظور دستیابی به شغلی پایدار

در بازار کار، متناسب با رشته ی تخصصی، و استفاده ی هر چه بیشتر از استعداد های خود، نادیده گرفته شده است.

واضح است که هر اندازه مهارت های آمادگی شغلی مورد نیاز دانش آموختگان کشاورزی بیشتر شناخته شوند و آموزش های بیشتری به آن ها اختصاص یابد، دانش آموختگان با توانایی شغلی بالاتری وارد بازارکار خواهند شد (علی بیگی و زرافشانی، ۲۰۰۶). کمبود مهارت های عمومی در دانش آموختگان یک بحث جهانی است. کارفرمایان سراسر جهان نیز معتقدند کیفیت کار به کیفیت کارمند بستگی دارد. یک دانش آموخته برای ورود به یک شغل بایستی دانش تخصصی مورد نیاز را داشته باشد، اما وجود این دانش کافی نیست، بلکه باید قادر باشد این دانش را در عمل به کار گیرد و برای کاربرد آن نیازمند یکسری مهارت های آمادگی شغلی و یا مهارت های عمومی است. از طرف دیگر، خود بازارکار نیز، هم در بعد داخلی و هم در بعد بین المللی به شدت تحت تأثیر تغییرات سریع قرار گرفته است، به طوری که حتی جوامع جهان سوم نیز از آن گریزی ندارند (عزیزی، ۱۳۸۲). تغییر سریع بازارکار که بوسیله ی انواع مشاغل جدید، جهانی سازی در حال رشد و فناوری های نوین مشخص می گردد، باعث شده که کارفرمایان به دنبال کارکنان چند مهارتی و منعطفی باشند که مایل و قادر به ادامه ی یادگیری هستند (دی لا هارپ و همکاران، ۲۰۰۰). لذا، مفهوم اشتغال پذیری در محیط آشفته و نا امن بازار کار امروزه، می تواند به عنوان یک عامل کمک کننده ی اصلی در موفقیت شغلی دانش آموختگان مطرح گردد (فوکات و همکاران، ۲۰۰۴).

بهره گیری سریع از فن آوری و ضرورت مشارکت فعال در محیط های کاری که در آن تغییر به صورت یک شکل شناخته شده در آمده، توجه صاحب نظران آموزش و پرورش را نیز به مهارت های آمادگی شغلی مورد نیاز دانشجویان جلب نموده است (عزیزی، ۱۳۸۲).

از جنبه دیگر، پایداری و پویایی توسعه ی کشاورزی و عمران روستایی در ایران، مستلزم بهره مندی کشور از سرمایه های انسانی ماهر و متخصص در زمینه های تولید و تبدیل محصولات کشاورزی (شهبازی و علی بیگی، ۱۳۸۵ الف؛ ب) و تجهیز این نیرو ها به مهارت ها و صلاحیت های مورد نیاز بازار کار در جهت ارتقاء اشتغال پذیری آن هاست. از جمله زمینه های مستعد جهت بهره گیری مطلوب از این افراد، تشکیل شرکت های تعاونی یا تعاونی های خلاق کارآفرینانه است. اما، شرکت های تعاونی با ماهیت اقتصادی - اجتماعی خاص خود، تنها در صورتی قادر به حفظ و بقای خود و دستیابی به اهداف اساسی هستند که توسط افرادی شایسته و دارای مهارت های آمادگی شغلی بالا راه اندازی، مدیریت و هدایت گردند. بنابراین، مبحث اشتغال پذیری رشته های کشاورزی نه تنها در بخش های دولتی و خصوصی بازار کار بلکه در بخش تعاونی نیز به عنوان یک ضرورت اصلی تلقی می گردد.

از طرفی، قابل توجه است که بخش کشاورزی در کشور های در حال توسعه از جمله ایران، علی رغم رویارویی با چالش های متعدد در پیشبرد ملی نقش مهمی ایفا می کند و سیاست گذاری عقلایی و برنامه ریزی راهبردی جهت پیشبرد توسعه ی پایدار این بخش، از دغدغه های اساسی کنشگران نهادی ذی ربط به شمار می رود (ریورا، ۲۰۰۱). استان های غربی ایران نیز با دارا بودن شرایط مناسب توسعه ی بخش کشاورزی (از نظر

پتانسیل های منطقه) می توانند به عنوان قطب های مهم کشاورزی کشور در آینده، نقش مهمی در پیشبرد اقتصاد ایران داشته باشند. لذا، زمینه سازی ارتقاء توسعه ی کشاورزی در این استان ها، یکی از راهبرد های ضروری جهت توسعه ی پایدار کشاورزی کشور محسوب می گردد. در این میان، توسعه ی منابع انسانی مرتبط با کشاورزی خصوصاً دانش آموختگان دانشگاهی کشاورزی به عنوان یکی از ملزومات می تواند نقش مهمی در توسعه ی این بخش ایفا نماید. از آن جایی که نیاز بخش کشاورزی در حال حاضر به دانش آموختگان قابل نه تنها از نظر محفوظات تخصصی بلکه مهارت های آمادگی شغلی مورد نیاز بازار کار رقابتی و اقتصاد دانش محور جدید است، لذا مبحث اشتغال پذیری دانش آموختگان کشاورزی بیش از پیش اهمیت و ضرورت می یابد.

البته، اشتغال پذیری دانش آموختگان آموزش عالی و مهارت هایی که آن ها باید در دنیای معاصر از آن بهره مند باشند، برای آن در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته که قادرند این توانمندی ها را در دانشجویان توسعه دهند (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۰): ۱- بهره گیری کارآمد از دانش تخصصی، ۲- بسط شخصیت رشد یافته، ۳- قدرت تعامل شخصیت با ساختار سازمان، ۴- قدرت فراتر رفتن از شرایط انضمامی و ۵- دارا بودن قابلیت های ایفای نقش های اجتماعی گوناگون. به همین لحاظ، اگر چه در این پژوهش اشتغال پذیری و مهارت های آمادگی شغلی، کلیدی برای کارآمدی بیشتر در بازار کار دانسته شده اما حیطه ی عمل آن ها به اندازه زندگی افراد است و فقط اشتغال را در بر نمی گیرد.

با توجه به موارد مذکور و با وجود همه ی تلاش های صورت گرفته در زمینه ی حل بحران بیکاری دانش آموختگان کشاورزی و در واقع کمبود دانش آموختگان شایسته ی بازارکار، همچنان مسئله به قوت خود باقی است. وجود نارسایی های اثر گذاری چون موارد فوق و نا آگاهی نظام آموزش کشاورزی و برنامه ریزان و تدوین گران آن، از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی، خصوصاً از دیدگاه دانشجویان به عنوان مخاطبان اصلی و خروجی های نظام آموزش عالی کشاورزی که نقش مؤثری در ارزیابی عملکرد آموزش عالی و بهبود و اصلاح برنامه های آن دارند، هدایتگر و مشوق اصلی انجام این پژوهش بوده اند.

۲-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

از آن جایی که ما در جهانی زندگی می کنیم که در آن تمرکز بر تولید مداوم دانش مانند یک کالا و دانش آموختگان به عنوان سرمایه های عظیم انسانی است، لذا، جهان امروزی ما محتاج افراد اشتغال پذیری است که بتوانند همگام با این تغییرات مستمر و سریع، حرکت کنند. در این شرایط، نقش دانشگاه ها در پرورش دانش آموختگان اشتغال پذیر مورد نیاز برای پیشبرد جامعه به سمت اقتصاد دانش محور، برجسته تر خواهد شد. از این رو، بررسی میزان اشتغال پذیری رشته های آموزش عالی به منظور دستیابی دانش آموختگان آن ها به شغل پایدار در بازار کار رقابتی به منظور حرکت جوامع به سمت اقتصاد جدید و بهره گیری از مزایای آن، و افزایش قابلیت های آمادگی شغلی دانشجویان، وظیفه ی چالش برانگیزی برای برنامه ریزان و تدوینگران آموزش عالی خواهد بود. لذا، توجه به نتایج این پژوهش، نه تنها می تواند در پژوهش های آتی به بسیاری از برنامه ریزان و توسعه

گران کشور کمک نماید، بلکه، با تعیین میزان اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در دانشکده های کشاورزی و همچنین شناسایی مجموعه ی مهارت های آمادگی شغلی مورد نیاز دانش آموختگان کشاورزی برای بازار کار، به عنوان مبنایی برای بازنگری، بهبود و اصلاح برنامه های آموزشی (درسی) دانشکده های کشاورزی در اختیار تدوینگران این گونه برنامه ها قرار گرفته و در بهبود اهداف، ساختار و روش های آموزشی و برنامه ریزی های درسی دانشگاه ها جهت کسب قابلیت ها، صلاحیت ها و مهارت های بیشتر در دوران تحصیل دانشجویان به منظور ارتقاء توان آن ها در کسب و حفظ شغل آینده، نقش مؤثری ایفا کند.

نتایج این پژوهش نه تنها می تواند در قالب یک تصویر کلی برای دانشکده های کشاورزی غرب کشور به منظور سنجش میزان موفقیت آن ها در آمادگی دانشجویان خود و میزان اشتغال پذیری رشته های کشاورزی مورد استفاده قرار گیرد، بلکه مقایسه ای که بین دانشکده های کشاورزی غرب کشور در این پژوهش صورت گرفته، می تواند آن ها را به منظور بهبود راهبرد های خود در جهت ارتقای اشتغال پذیری دانشجویان کشاورزی تشویق و ترغیب نماید. از طرفی، این پژوهش اهمیت مبحث اشتغال پذیری را که مفهوم ناشناخته ای خصوصاً در کشور های در حال توسعه است و پیش از این، اکثر تحقیقات مرتبط با آن معطوف به کشور های اروپایی و آمریکایی می شد، در کشورمان ایران برجسته تر ساخته و توجه مؤسسات آموزش عالی را به سنجش اشتغال پذیری رشته های خود و توسعه ی فرصت های افزایش آن متمرکز خواهد نمود. چرا که می توان گفت امروزه یکی از مهمترین شیوه های سنجش میزان موفقیت دانشگاه ها در تربیت دانش آموختگان، بررسی و واکاوی میزان اشتغال پذیری آن ها است.

از طرفی، فهرست شناسایی شده از مهارت های آمادگی شغلی مهم در این پژوهش، می تواند: (۱) به منظور آموزش خودگردان، در اختیار دانشجویان دانشگاه ها قرار گرفته، (۲) به عنوان ملاک ارزشیابی منطقی و علمی برای واگذاری شغل به متقاضیان شایسته، استفاده گردد.

یافته های این پژوهش با توسعه ی رهیافت صلاحیت ها به عنوان یک بخش بسیار اثربخش استراتژی منابع انسانی در هر سازمانی و تعیین اولویت های مهارت عمومی، می تواند در بسیاری از فعالیت های سازمانی مورد استفاده قرار گیرد. از جمله: در ارزیابی و گزینش کارکنان، کارآموزی و توسعه ی حرفه ای (برنامه های ضمن خدمت) آنان و مدیریت اجرا.

با عنایت به مطالب بیان شده، به طور کلی، نتایج این تحقیق با تأثیر بر راهبرد های آموزش عالی و دانشگاه ها، در تغییر سیاست ها و خطی مشی های سازمان ها و وزارتخانه های مختلف از جمله کشاورزی و تعاون- به دلیل در بر گرفتن حجم کثیری از فارغ التحصیلان کشاورزی- به نفع افزایش اشتغال پذیری دانش آموختگان آموزش عالی و حل بحران بیکاری آن ها در جامعه ی امروزی، نقش خواهد داشت.

هدف کلی این پژوهش واکاوی ادراک و انتظارات دانشجویان از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در دانشکده های کشاورزی غرب کشور بود.

دستیابی به هدف کلی مذکور، مستلزم حصول به اهداف اختصاصی زیر بود:

- ۱- تعیین ادراک دانشجویان از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی.
- ۲- مقایسه ی بین دانشکده های کشاورزی غرب کشور از لحاظ میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی رشته های کشاورزی از دیدگاه دانشجویان.
- ۳- بررسی میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی ادراک شده در دانشجویان کشاورزی.
- ۴- تعیین عوامل مربوط به مهارت های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی.
- ۵- بررسی متغیرهای مرتبط با ادراک دانشجویان از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی.
- ۶- بررسی متغیرهای مرتبط با میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی.
- ۷- تشخیص متغیرهای شناسایی کننده ی دانشجویان بر اساس میزان اشتغال پذیری ادراک شده.

۱-۴- پرسش های پژوهش

- ۱- ادراک دانشجویان از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی چیست؟
- ۲- چه تفاوتی بین دانشجویان دانشکده های کشاورزی غرب کشور از لحاظ میزان اشتغال پذیری ادراک شده ی رشته های کشاورزی وجود دارد؟
- ۳- میزان مهارت های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی چقدر است؟
- ۴- عوامل شکل دهنده ی مهارت های آمادگی شغلی دانشجویان کشاورزی کدامند؟
- ۵- متغیرهای مرتبط با ادراک دانشجویان از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی کدامند؟
- ۶- متغیرهای مرتبط با میزان وجود مهارت های آمادگی شغلی در دانشجویان کشاورزی کدامند؟
- ۷- عوامل مؤثر بر اشتغال پذیری دانشجویان کشاورزی کدامند؟

۱-۵- مراحل تحقیق

دستیابی به اهداف مذکور و انجام این تحقیق با طی مراحل زیر امکان پذیر شد:

۱. تدوین طرح تحقیق
۲. مرور ادبیات و پیشینه نگاشته ها، سوابق و پژوهش های مشابه این تحقیق
۳. تدوین روش تحقیق برای پاسخگویی به صورت مسئله و پرسش های تحقیق
۴. تهیه ی ابزار تحقیق (پرسشنامه) و آزمایش آن
۵. اصلاح پرسشنامه و تعیین روائی و پایایی نهایی آن
۶. انجام عملیات میدانی برای جمع آوری اطلاعات از منابع دست اول

۷. کدگذاری و داده‌پردازی

۸. تجزیه و تحلیل داده‌ها (توصیفی و استنباطی)

۹. تدوین گزارش نهایی تحقیق

۶-۱- محدوده های تحقیق

این تحقیق به جهات ذیل محدود شد:

الف - موضوعی: محدوده موضوعی این تحقیق اشتغال پذیری دانشجویان کشاورزی بود.

ب- جغرافیایی: محدوده جغرافیایی تحقیق، دانشکده های کشاورزی دانشگاه های دولتی استان های غربی

کشور (کرمانشاه، همدان، کردستان، ایلام و لرستان) بود.

ج- زمانی: محدوده زمانی این تحقیق سال تحصیلی ۸۷-۸۸ بود.

۷-۱- محدودیت های تحقیق

- مهمترین محدودیت این تحقیق مربوط به مرحله ی جمع آوری اطلاعات بود که به نوعی مهمترین مرحله ی تحقیق محسوب شده و دقت و ظرافت خاصی را می طلبد. از آن جایی که جامعه ی مورد مطالعه را دانشجویان دانشکده های غرب کشور تشکیل می داد، از این رو، مشکلات مربوط به شرایط خانواده و محدودیت های آن، دوری مسیر، سختی رفت و آمد و اقامت در هر شهر، هماهنگی های قبلی با دانشکده ها و اساتید، امتناع دانشجویان از پاسخگویی و زمان محدود تحقیق، مرحله ی جمع آوری اطلاعات را با سختی های بسیاری مواجه ساخت.

- اگر چه نتایج تحقیق حاضر قابل استناد است اما انجام بخشی از تحقیق خصوصاً انتظارات تحصیلی دانشجویان مورد مطالعه و دیدگاه آنان نسبت به دانشکده ی محل تحصیل خود، در قالب یک کار کیفی، می توانست به غنای بیشتر کار بیافزاید. با وجود این، به دلیل بزرگ بودن جامعه ی مورد مطالعه، مسافت های طولانی جهت ملاقات با پاسخگویان و زمان محدود تحقیق، انجام این مهم با محدودیت جدی روبرو بود.

- با آن که مطالعات خوبی در خصوص توانمندی شغلی و عملکرد شغلی دانش آموختگان در کشور ما انجام گرفته، اما اشتغال پذیری موضوع جدیدی است و هنوز پژوهش های کاربردی مستندی در این زمینه در کشور ما صورت نگرفته است که این موضوع روند پژوهش را با سؤالات و چالش هایی مواجه می ساخت.

- محدودیت دیگر این تحقیق که اجرای هر پژوهش میدانی تاحدی بدان وابسته است، مربوط به تنگنای

اقتصادی بود که وضوح و لزوم آن بر کسی پوشیده نیست.

۸-۱- تعریف مفاهیم کلیدی

اشتغال پذیری: توانایی و ظرفیت نسبی یک فرد برای دستیابی و حفظ یک شغل ارضا کننده و ارزشمند و شناسایی پتانسل ها و استعداد های خویش از طریق اشتغال پایدار است (هیلاج و پلارد^۲، ۱۹۹۸) که مجزا از موقعیت اشتغال فرد بوده (به این معنی که فرد لزوماً بدون شاغل بودن، می تواند اشتغال پذیر باشد) (فوگات^۳ و همکاران، ۲۰۰۴) و به مثابه ی یک پازل، قطعات سرمایه های انسانی (از جمله: آموزش، تجربه ی کار، مهارت ها و قابلیت های آمادگی شغلی)، اشتغال پذیری ادراک شده، وضعیت خانواده یا طبقه ی اجتماعی و ... را به عنوان بعد درونی اشتغال پذیری و وضعیت بازارکار و نگرش کارفرما را به عنوان بعد بیرونی اشتغال پذیری در بر می گیرد.

اشتغال پذیری ادراک شده: ادراک دانشجو از توانایی ای که در زمینه ی رشته ی تخصصی خویش به منظور دستیابی به یک شغل پایدار متناسب با سطح معلوماتش (مدرک تحصیلی وی) کسب کرده است، بدین معنا که از دیدگاه دانشجو، تحصیل در رشته ی تخصصی خود، تا چه اندازه توانسته است وی را برای ورود و بقای پایدار در دنیای کار آماده سازد (بر گرفته از: روتول^۴ و همکاران، ۲۰۰۸).

انتظارات تحصیلی: نشان دهنده ی خواسته ها و ادراک دانشجو از خود و تحصیلش می باشد.

دیدگاه نسبت به دانشکده ی محل تحصیل: دیدگاه، نگرش و تعهد دانشجو را نسبت به دانشکده ی محل تحصیل فعلی خود نشان می دهد.

مهارت های آمادگی شغلی: شامل مهارت ها و قابلیت های عمومی و قابل انتقال است که به منظور آمادگی افراد برای مشاغل ضروری بوده و در کلیه ی رشته ها، کسب و کارها، سازمان ها و سطوح شغلی گوناگون، یکسان می باشد. این مهارت ها یکی از اجزای اصلی بعد درونی اشتغال پذیری فرد را تشکیل داده و نه تنها در محیط های کاری بلکه در زندگی شخصی و اجتماعی فرد نیز قابلیت کاربرد گسترده ای دارند (بر گرفته از: گارچاران سینگ و گاریب سینگ، ۲۰۰۸). از جمله مهارت های آمادگی شغلی می توان به موارد ذیل اشاره نمود: حل مسئله، کار گروهی و همکاری، انعطاف پذیری، سواد رایانه، ارتباطات بین فردی و نوشتاری، فهم فرهنگی، تمایل و آمادگی برای یادگیری مستمر، تمایل به پیشرفت، اعتماد به نفس، درک بین فردی، سواد اطلاعات، درک موضوعات بین المللی، مسئولیت پذیری و غیره.

جمع بندی

اشتغال پذیری در دهه گذشته به عنوان یک مفهوم اصلی در سیاست های بازار کار بین المللی شناخته شده است و یکی از چهار ستون راهبردی اشتغال در اروپا را تشکیل می دهد. این مفهوم به عنوان شکلی از سازگاری فعال در یک شغل ویژه، شکل گرفته است که افراد را در شناسایی و تشخیص فرصت های شغلی توانمند می

² Hillage & pollard

³ Fugate

⁴ Rothwell

سازد. اشتغال پذیری به عنوان یک مفهوم روانی- اجتماعی، فرد محور و مجزا از موقعیت شغلی فرد، از عناصر متعددی ساخته شده است که یکی از آن ها، مهارت های آمادگی شغلی یا مهارت های عمومی است. امروزه، با ظهور نشانه های اقتصاد مبتنی بر دانش در ساختار اقتصادی کشورها و نقش دانش و بهره گیری از آن در اقتصاد، به روزآوری دائمی نیروهای انسانی متخصص و افزایش قابلیت های آنان که در مفهوم «اشتغال پذیری» رمزنگاری شده است، بیشتر احساس می گردد. با وجود این، اهمیت کنونی اشتغال پذیری به عنوان یک هدف فراگیر خصوصاً در کشورهای در حال توسعه، به دلیل تمرکز بر بحران بیکاری است. توجه به موارد مذکور و نکات مؤثر دیگر از جمله: (۱) نرخ بیکاری بالا در بین فارغ التحصیلان آموزش عالی خصوصاً دانش آموختگان کشاورزی، (۲) عدم حضور تأثیر گذار دانش آموختگان در بازار کار، (۳) ناتوانی دانش آموختگان در قابلیت ها و مهارت های آمادگی شغلی مورد نیاز بازار کار، (۴) تأکید فرایند ی نظام آموزش عالی در بهبود و ارتقای دانش و مهارت های تخصصی و توجه کم رنگ آن به پرورش اشتغال پذیری و قابلیت های آمادگی شغلی دانشجویان، (۵) تمرکز کارفرمایان بر کارکنان چند مهارتی و منعطف، (۶) تغییر سریع بازارهای کار، تحت تأثیر انواع مشاغل جدید، جهانی سازی در حال رشد و فناوری های نوین، (۷) پایداری و پویایی توسعه ی کشاورزی و عمران روستایی در گرو نیروهای متخصص و مجهز به مهارت های آمادگی شغلی، (۸) ماهیت خاص مشاغل جدید و اجرایی بودن آن ها در قالب کار گروهی و یک شرکت تعاونی و نقش مهارت، تجارب و آموزش افراد به عنوان سرمایه های انسانی مورد لزوم یک چنین شکل هایی، (۹) کاربردی بودن مفهوم اشتغال پذیری و مهارت های آمادگی شغلی نه تنها در محیط کار بلکه در زندگی فردی و اجتماعی، (۱۰) اهمیت بخش کشاورزی و توسعه ی منابع انسانی مرتبط با آن خصوصاً دانش آموختگان کشاورزی و (۱۱) نا آگاهی نظام آموزش عالی کشاورزی و برنامه ریزان و تدوینگران آن از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی خصوصاً از دیدگاه دانشجویان به عنوان مخاطبان اصلی، ما را به انجام این پژوهش با هدف کلی، واکاوی ادراک و انتظارات دانشجویان کشاورزی از اشتغال پذیری رشته های کشاورزی در دانشکده های کشاورزی غرب کشور، هدایت نمودند. دستیابی به هدف کلی مذکور، مستلزم حصول به اهداف اختصاصی و انجام پژوهش مطابق مراحل یک تحقیق علمی بود. بدون شک، بررسی میزان اشتغال پذیری رشته های آموزش عالی به منظور دستیابی دانش آموختگان آن ها به اشتغال پایدار در بازار رقابتی و افزایش قابلیت های آمادگی شغلی آنان، وظیفه ی چالش برانگیزی برای برنامه ریزان و تدوینگران آموزش عالی است. با این اوصاف، نتایج این پژوهش می تواند کاربرد های ذیل را در بر گیرد: (۱) به عنوان مبنایی برای بازنگری، بهبود و اصلاح برنامه های آموزشی کشاورزی، (۲) نقش مؤثر در بهبود اهداف، ساختار و روش های آموزشی و برنامه ریزی های درسی، (۳) کاربرد در قالب یک تصویر کلی به منظور سنجش میزان موفقیت دانشکده های کشاورزی غرب کشور، (۴) تشویق و ترغیب دانشکده های کشاورزی در جهت ارتقای اشتغال پذیری دانشجویان خود، (۵) برجسته نمودن مبحث اشتغال پذیری و سنجش آن در کشورمان ایران، (۶) ارائه ی فهرستی از مهارت های آمادگی شغلی و کاربرد آن در آموزش های خودگردان و یک ملاک ارزشیابی منطقی و علمی برای واگذاری شغل به متقاضیان شایسته، (۷) کاربرد در ارزیابی و گزینش کارکنان، کارآموزی، مهارت آموزی، توسعه ی حرفه ای (برنامه های ضمن خدمت) و مدیریت اجرا و (۸) تأثیر بر راهبردهای آموزش عالی و به موازات آن در تغییر سیاست ها و خط مشی های سازمان

ها و وزارتخانه های مختلف خصوصاً کشاورزی و تعاون، به نفع افزایش اشتغال پذیری دانش آموختگان و در نهایت کمک به حل بحران بیکاری آنان.

فصل دوم

مرور ادبیات

در این فصل در ابتدا، گذری بر اشکال اولیه ی دانشگاه، مفهوم و تاریخچه ی آن به منظور دستیابی به چشم اندازی واقعی از موقعیت کنونی و مسائل پیش روی آموزش عالی و دانشگاه ها، و کارکرد آموزشی دانشگاه که در حال حاضر تمرکز آن بر اشتغال پذیری به منظور آمادگی دانشجویان برای محیط کار است، صورت می گیرد. پس از مرور تاریخی نهاد دانشگاه و کارکرد های اصلی آن، سرمایه ی انسانی به عنوان پایه ی تحلیل اقتصادی گسترش آموزش عالی تشریح می گردد. سپس اقتصاد دانش محور به عنوان یک الگوی اقتصادی که هدف آن رسیدن به رشد بلند مدت و افزایش اشتغال با بکارگیری دانش، مهارت و فن-آوری است مورد بررسی قرار می گیرد. بررسی رابطه ی آموزش عالی، اشتغال و بیکاری، گام بعدی است. در این قسمت، رابطه ی مورد نظر، تبیین و تشریح شده و با نظری اجمالی بر آمار اشتغال و بیکاری دانش-آموختگان آموزش عالی، علل بحران بیکاری به عنوان یکی از مسائل پدید آورنده ی انگیزه ی انجام این پژوهش، بیان می شود. هدف از همه ی این موارد، نشان دادن اهمیت توجه به مفهوم و رویکرد «اشتغال پذیری» است. هدف اساسی این فصل، طرح این نکته است که با توجه به تحولات امروزین جهان و نقش دانشگاه و محصول آن- نیروی آموزش دیده و متخصص- در توسعه ی همه جانبه، لازم است تا به خصایص ویژه ای در دانشجویان آموزش عالی توجه شود که تقویت این ویژگی ها و ارتقای اشتغال پذیری دانشجویان در کنار سایر عوامل کلان ساختاری که بخشی از معضل بیکاری دانش آموختگان مربوط به آن ها است، می تواند آموزش عالی را به شکل کارآمدی در خدمت اهداف توسعه قرار دهد. لذا، در ادامه ی مطالب به مبانی نظری اشتغال پذیری و پژوهش های انجام شده در این راستا، اشاره می گردد.

۲-۱- دانشگاه و اشتغال

۲-۱-۱- دانشگاه و تاریخچه آن

دانشگاه به عنوان یک نهاد باید در موقعیت تاریخی، فرهنگی و اقتصادی خودش ملاحظه شود. برای دستیابی به چشم انداز مناسب از موقعیت کنونی و مسائل پیش روی آموزش عالی و دانشگاه ها، اشاره ی کوتاهی به سابقه ی تاریخی، مفهوم و وظایف و کارکردهای آن خالی از فایده نخواهد بود.

دانشگاه قرون وسطی- به عنوان اجتماعی از استادان و شاگردان- نمونه تیپیکی از نظام صنفی بود. دانشجویان خواهان دستیابی به آموزش پیشرفته، گرداگرد افرادی که به خاطر دانش پژوهشیان معروف بودند می نشستند. اصطلاح «کرسی» با اشاره به کرسی آموزشی در طول قرن ها به معنای استادی کامل به کار رفته است (طایفی، ۱۳۷۷). لذا، از گذشته به عنوان مثال آکادمی افلاطون تا دانشگاه های امروزی، با نهادی سر و کار داریم که خصیصه ی اصلی آن تجمع اهل علم در درون آن است. آن چه که امروزه دانشگاه خوانده می شود همواره تحت عناوین مختلف محل تجمع دانشمندان و کانون پیشبرد هنر، ادبیات و علوم بوده است. لیکن این نهاد با ابعاد مختلف و به لحاظ نقش هایی که پذیرفته دچار تغییر و تحولاتی شده است. لذا هر گونه تعریفی از دانشگاه توجه

به مجموعه شرایط تاریخی است و همین تعریف بر انتظار جامعه از دانشگاه نیز مؤثر است (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۰).

از گذشته ی تاریخی در ممالک اسلامی و یونان باستان که بگذریم، باید شکل اولیه ی دانشگاه را در اروپای قرون وسطی سراغ گرفت (همان). مورخین به عنوان اولین مؤسسات دانشگاهی تأسیس یک مرکز دانشگاهی در شهر بولون در استرالیا در قرون وسطی را ذکر کرده ند (محسنی، ۱۳۷۸). کلمه ی امروزی University برگرفته از واژه ی لاتین «اونیورسیتاس» است. اونیورسیتاس نام اتحادیه ی محصلان آلب جنوبی بود که در سال ۱۲۱۵ میلادی تأسیس شد. در فرانسه نیز اولین دانشگاه ها در شهر پاریس و در کلیسای نتردام و بر حول نظام استاد و شاگردی شکل گرفت. دانشگاه کمبریج و دیگر دانشگاه های انگلستان در ادامه همین روند ایجاد شدند. دانشگاه در شوروی سابق اولین بار در سال ۱۷۵۵ در مسکو و در سال ۱۸۱۹ در سن پترزبورگ تأسیس شد. در ایالات متحده نیز دانشگاه در سال ۱۶۳۶ و با تأسیس دانشگاه هاروارد به شکل نهادی مدرن تأسیس شد (همان). در هر یک از ممالک فوق نوع خاصی از انگیزه برای تأسیس دانشگاه وجود داشته است. لیکن روند جدایی نهاد دانشگاه از کلیسای مسیحی در همه موارد ذکر شده است، لذا اولین کارکردی که دانشگاه در غرب در شکل مدرن آن بر عهده گرفته است، متحول کردن تلقی از مفهوم معرفت علمی یا دانش است. دانشگاه مدرن اروپایی تلقی جدیدی از مفهوم دانش داشته است. در واقع تعارض با نظام های معرفتی سنتی اروپا مشخصه اصلی دانشگاه مدرن در عصر روشنگری و رنسانس است. متحول شدن نظام معرفتی و بازتاب آن در دانشگاه تنها یکی از تجلیات عصر رنسانس است (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۰).

دانشگاه های قرون وسطی سبب جلب تعداد زیادی از افراد به محیط های شهری شدند. شهر هایی که دانشگاه های بزرگ را در درون خود داشتند، مجموعه ای از افراد را در کنار هم گرد آوردند که سبب گردید تا افراد متعلق به قومیت ها یا کشور های مختلف به صورت خرده فرهنگ های خاص جلوه کنند. هر یک از این خرده فرهنگ ها به یک زندگی و شیوه های عمل متفاوت، نماد نوعی تکثر گرایی و گرایش به سوی آزادی در محیط دانشگاه بوده اند (رجب زاده و فاضلی، ۱۳۷۹). اما دانشگاه امروزی بیشتر برگرفته از دانشگاه آمریکایی است. در آمریکا، خصیصه ی اصلی زندگی دانشجویی عبارت بود از گرد هم آمدن در چهار دیواری دانشگاه، دانشجویان در این محیط برای خلق دنیایی منظم تلاش می کردند. دانشجو افراد بسیاری را می یافت و زندگی فرا درسی دانشجو را شکل می داد (همان). این شیوه ی دانشگاهی در شرایط فعلی در سراسر جهان گسترده است (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۰).

به هر حال آن چه که از تاریخچه ی نهاد دانشگاه در غرب بر می آید این است که کارکرد آن متوجه شکل دهی یک نظام معرفتی متمایز از نظام معرفتی قرون وسطی بوده است. در ضمن دانشگاه در غرب همواره به عنوان اصلی ترین عامل میراث فرهنگی در شکل دانش، هنر و ادبیات در طول شش قرن گذشته بوده است. لذا در تاریخچه نهاد دانشگاه در شکل گذشته آن اثری از پیوند ملموس اقتصادی یا پیوند با اقتصاد به عنوان کارکرد درجه اول به چشم نمی خورد. لیکن در طول قرون گذشته، پیوند وثیق میان مدرنیته و انباشت علم و آرمان های

روشنگری مبنی بر لزوم شناخت جهان طبیعی و اجتماعی و گرایش به سوی اقتصاد دانش محور⁵ و فن پایه⁶ نقش های کاملاً متمایزی برای دانشگاه تعریف کرده است. اما بر خلاف غرب که سیر تحول دانشگاه در آن کاملاً درونزا بوده است، دانشگاه در آسیا، آفریقا و در کشورهایی که متأثر از استعمار و فرهنگ غرب بوده اند، راه متفاوتی را پیموده است. تمامی مورخین اذعان دارند که ظهور دانشگاه در غرب به صورت تدریجی و کاملاً متناسب با اقتضائات نظام اجتماعی و بدون ایجاد گسست- های ناگهانی بافت حاصل شده است (همان). در اغلب کشور های در حال توسعه اولین مدارس عالی با این هدف تأسیس شدند که بتوانند به دولت ها در جهت ایجاد، تقویت و نوسازی ارتش ها و سازمان های اداری کمک کنند، چرا که این تمایل به وجود آمده بود که این کشور ها در مقابل قدرت صنعتی غرب تقویت شوند و عقب ماندگی خود را جبران کنند (محسنی، ۱۳۷۸). لذا ابداً نمی توان پدید آمدن دانشگاه را زائیده ی نیاز درونزای جامعه دانست. دانشگاه ها در بخش عمده ای از دنیای غیر غربی، نه متوجه توسعه ی ملی بوده اند و نه آرمان های روشنگری در این کشور ها وجود داشته است که دانشگاه ها برای تحقق بخشیدن آن ها در رساندن افراد به آزادی و رشد و شکوفایی شخصی تأسیس شده باشند. دانشگاه در این بخش از جهان، اغلب با سبک و سیاق متمرکز و با هدف خدمت کردن به بسط مدرنیزاسیون ناقص دولت- ها ایجاد شده است (شارع پور و همکاران، ۱۳۸۰).

آموزش عالی در فرهنگ و تمدن پویای ایرانی و اسلامی از قدرت و غنای شایسته ای برخوردار است. با شروع عصر رنسانس و پیشرفت های علمی و صنعتی در کشورهای غربی، در کشور ما نیز عناصری از آموزش عالی مبتنی بر الگوی اروپای غربی ایجاد شد. سابقه ی آموزش عالی در ایران به زمان های بسیار قدیم بازمی گردد، به گونه ای که تاریخ نگاران کهنسال ترین دانشگاه جهان را «جندی شاپور» معرفی می کنند. این دانشگاه که در دوران قبل از اسلام به وجود آمد و شهرت جهانی یافت و به شاپور اول - پادشاه ساسانی- منسوب بوده، از قرن چهارم تا دهم میلادی دوام داشته است. دانشگاه جندی شاپور یا گندی شاپور از لحاظ آموزش و تحقیق در فلسفه و طب شهرت داشت. این دانشگاه دامنه ی علوم آن روز را وسعت بخشید و با تلفیق نکات مثبت از روش های یونانی و هندی، قوانینی وضع شد که در دنیای آن روز روش نوین علم پزشکی بود (متقی، ۱۳۴۸). با ظهور اسلام و توسعه ی معارف اسلامی، این مرکز بزرگ علمی به تدریج اهمیت و اعتبار خود را از دست داد تا آن که در حدود قرن پنجم هجری، خواجه نظام الملک (ابو علی حسن بن اسحق) به ترویج علم و هنر و تأسیس مدارس عالی همت گمارد. او در سال ۴۸۵ هجری، ساختمان نظامیه ی بغداد را آغاز کرد و در شهر های دیگر ایران نیز از قبیل نیشابور، بلخ، هرات، آمل و اصفهان دست به تأسیس مدارس عالی موسوم به «نظامیه» زد که مهمترین و معروف ترین آن ها مدارس بیهقیه و سعیدیه بود و مواد درسی آن شامل فقه، حدیث، تفسیر، علم حساب و پزشکی می شد. از هنگام تأسیس دانشگاه جندی شاپور تا زمان تشکیل دولت صفویه، آموزش عالی سنتی ایران همواره نیازمند حمایت دولت ها بوده و به همین جهت همگام با تحولات سیاسی، دچار فراز و نشیب می شده است (روشن نهاد، ۱۳۸۳).

⁵ Knowledge-based

⁶ Technology-based